

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 1, Spring 2022, 335-359
Doi: 10.30465/CRTLS.2020.28653.1665

Critical Analysis of Bourdieu's Theory of Distinction with a Metatheory Approach

Tahere Lotfi Khachaki*

Ali Yousefi**

Abstract

The present study seeks to introduce and critique Pierre Bourdieu's theory of distinction with a metatheory approach. The distinctive metatheory analysis is based on the four factors of the theoretical and social contexts of the theorist, basic assumptions, content concepts, logical relations of propositions and explanatory processes of theory, and finally a critique of theory based on the views of one of Bourdieu's key critics. The results of the transnational analysis show that Bourdieu's social world is full of unpleasant distribution of position and resources, and this has highlighted the theoretical concern of differentiation. The conflicting influences of Marxist, existentialism, structuralism, and activism have also created an interest in fusion theory in Bourdieu. In combining agency and structure, he considers the agency of individuals in a way that affects both the mind and the structure. He sees society as an interconnected set of fields (structures), capitals, and habitus. In his view, differences in habituation, capital, and position in the field lead to differences and distinctions in lifestyles. However, insufficient attention to the moral aspects of action, ignoring the role of emotions in the process of reasoning and prioritizing interests as the basis for social competition have been considered as the most important criticisms of Bourdieu's theory of distinction.

* PhD Student in Economic Sociology and Development, Ferdowsi University Mashhad, Mashhad, Iran, taherelotfi352@gmail.com

** Associate Professor in Social Sciences, Ferdowsi University Mashhad, Mashhad, Iran, (Corresponding Author) yousofi@um.ac.ir

Date received: 08-10-2021, Date of acceptance: 14-02-2022



۳۳۶ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۱، فروردین ۱۴۰۱

Keywords: Metatheory, Distinction, Habitus, Field, Lifestyle.

تحلیل انتقادی نظریه تمایز بوردیو با رویکردی فرانظری

طاهره لطفی خاچکی*

علی یوسفی**

چکیده

نوشتار حاضر در پی معرفی و نقد نظریه تمایز پیر بوردیو با رویکردی فرانظری است. تحلیل فرانظری تمایز با تأکید بر چهار محور زمینه‌های فکری و اجتماعی نظریه‌پرداز، مفروضات اساسی و مفاهیم محتوایی، روابط منطقی گزاره‌ها و فرایندهای تبیینی نظریه، و نقد نظریه صورت گرفته است. نتایج تحلیل فرانظری نشان داد جهان اجتماعی بوردیو مملو از توزیع ناخوش‌آیند موقعیت و منابع است و این امر دغدغه نظری تمایز را درنزد او برجسته ساخته است. تأثیرات متضاد تفکرات وجودگرایی، ساختارگرایی، و کنش‌گرایی مارکسیستی نیز علاقه به نظریه‌ای تلفیقی را در بوردیو به وجود آورده است. وی در این تلفیق بر آن است تا عاملیت افراد را به گونه‌ای در نظر گیرد که هم بر ذهن و هم بر ساختار اثر بگذارد. او جامعه را مجموعه به هم پیوسته‌ای از میدان‌ها، سرمایه‌ها، و عادتواره‌ها می‌داند. طبق نظر او تفاوت در عادتواره، سرمایه، و موقعیت در میدان به تفاوت و تمایز سبک‌های زندگی می‌انجامد. باین حال، توجه ناکافی به جنبه‌های اخلاقی کنش، نادیده گرفتن نقش احساسات در روند استدلال، و اولویت‌دادن به منافع، به‌عنوان مبنایی برای رقابت اجتماعی، از مهم‌ترین نقدهای وارد بر نظریه تمایز بوردیوست.

کلیدواژه‌ها: فرانظریه، تمایز، عادتواره، میدان، سبک زندگی.

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

taherlotfi352@gmail.com

** دانشیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

yousofi@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵



۱. مقدمه

نظریات جامعه‌شناسی طی دهه‌های گذشته دست‌خوش تحولات و فراز و فرودهای بسیاری بوده است. تحولاتی که یک‌به‌یک سمت و سوی نظریات جامعه‌شناسی را متحول کرده‌اند. یکی از جدیدترین تحولات در نظریات جامعه‌شناسی افزایش علاقه به فرانظریه‌پردازی در جامعه‌شناختی است (ریتزر و گودمن ۱۳۹۰).

محققان معانی متفاوتی را از فرانظریه ارائه کرده‌اند که با تجزیه و تحلیل نظریه (چلبی ۱۳۹۳)، ایجاد یک نظریه برای نظریه‌ها (ریتزر و گودمن ۱۳۹۰)، تجزیه و تحلیل ساختارهای نظریه (Wallace 1992)، ادغام چندگانه نظریه‌ها (Edwards 2013)، و تجزیه و تحلیل فرضیات و مفروضات ضمنی نظریه (Paterson et al. 2011) متفاوت است. گرچه در فرهنگ واژگان، فرا به «پس‌از آن پدید آمدن» و «به دنبال» فعالیت‌های پیشین تعریف شده، در بسیاری از حلقه‌های جامعه‌شناسی، فرانظریه پیش‌شرط بنیادی ساختن نظریه کارآمد به حساب می‌آید. در جامعه‌شناسی طرف‌داران فرانظریه معمولاً تأکید دارند که تا وقتی به پرسش‌های بنیادی‌تر معرفت‌شناختی و متافیزیکی پاسخ ندهیم، نمی‌توانیم نظریه‌پردازی کنیم (ترنر ۱۳۹۴: ۳۵). در این شرایط که ابهامات زیادی در زمینه نظریه‌پردازی وجود دارد، فرانظریه‌پردازی اقدامی سودمند است، زیرا قادر است هم به خود نظریه و هم به نقد آن کمک کند. فرانظریه‌پردازی می‌تواند هم چون یک رویکرد یا یک روش مورد استفاده قرار گیرد.

در نوشتار حاضر نیز، فرانظریه به عنوان ابزاری برای تحلیل نظریه به کار رفته است و به فهم شیوه نظریه‌پردازی، چگونگی شکل‌گیری نظریه، و روشن‌تر شدن اجزای نظریه کمک می‌کند. بدین منظور، نوشتار حاضر به تحلیل فرانظری نظریه تمایز بوردیو می‌پردازد. این انتخاب بدین دلیل صورت گرفته است که نظریات بوردیو از پراجاع‌ترین نظریات جامعه‌شناسی است و در میان آرای بوردیو نیز نظریه تمایز (distinction theory) یکی از پراستادترین نظریات اوست. این نظریه در کتاب پرآوازه بوردیو با عنوان تمایز؛ نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی انتشار یافته است.^۱

نوشتار حاضر در پی آن است که اولاً تأثیر زمینه‌های اجتماعی و فکری بوردیو را در شکل‌گیری نظریه تمایز و ثانیاً مبنای نظریه‌سازی (theory building) تمایز را با تحلیل مفروضات اساسی، سازه‌ها و مفاهیم محتوایی، و روابط منطقی میان قضایا و فرایندهای تبیینی نظریه روشن کند و در نهایت، مهم‌ترین نقدهای وارد بر نظریه تمایز مشخص کند.

۲. چهارچوب فرانظری

ریتزر معتقد است فرانظریه پردازی تلاشی برای فهم عمیق تر نظریه است. این نوع از فرانظریه پردازی شامل این زیرنمونه هاست: الف. درونی - فکری (قضایای فکری یا شناختی درون حوزه جامعه شناسی)، ب. درونی - اجتماعی (تأکید بر بعد اجتماعی مانند جنبه های مشترک نظریه های جامعه شناسی)، ج. بیرونی - فکری (رویکردهای دانشگاهی در مورد عقاید، ابزارها، مفاهیم، و نظریه ها)، د. بیرونی - اجتماعی (پرداختن به جامعه بزرگ تر (اوضاع ملی، محیط اجتماعی - فرهنگی، و...) از دیدگاه وی، اشکال دیگر فرانظریه پردازی شامل استفاده از فرانظریه به عنوان پیش درآمدی برای توسعه نظریه است که به بررسی نظریه های موجود به منظور خلق نظریه های جامعه شناختی جدیدتر می پردازد و نیز شامل دیدگاه هایی است که نظریه جامعه شناسی را زیر چتر واحدی قرار می دهند (ریتزر و گودمن ۱۳۹۰: ۷۴۵).

والاس (Wallace 1992) اشکال فرانظریه پردازی را شامل تجزیه نظریه به مؤلفه های آن و دسته بندی نظریه ها به مقوله های نشان دهنده فرضیه ها، متغیرهای مشاهده پذیر، و روابط علی میان آنها در نظر می گیرد. واینشتاین (Weinstein 1992) فرایند ساخت و اشکال ساخته شده جامعه شناسی و مرور بازاندیشانه نظریه ها با هدف کشف کثرت، پیوستگی، و گسستگی نظریه جامعه شناسی را از اشکال فرانظریه پردازی می داند. ادواردز (Edwards 2013) اشکال فرانظریه پردازی را شناسایی ارتباطات و تفاوت های بین نظریه ها، شناسایی شکاف در نظریه فعلی، شناسایی فرضیات اصلی، ساخت مدل های یک پارچه تر، ایجاد مفاهیم و روابط جدید شامل دیدگاه های جدید، گسترش نظریه فعلی، و هم چنین ساخت نظریه هایی با برد متوسط جدید (یک نظریه میانی واسط که خود به طور مستقیم قابل آزمایش باشد)، می داند. از نظر ادواردز فرانظریه پردازی فرصتی برای یافتن پیوندها و اختلافات بین سایر نظریه ها، برای ارزیابی تحولات نظری فعلی، و هم چنین راه های بالقوه برای تحقیقات آینده و برای بررسی و تحلیل انتقادی مفروضات اساسی و مفاهیم به کاررفته در نظریه است (Edwards 2013: 740). پاترسون و دیگران (Paterson et al. 2011) فرانظریه پردازی را شامل شناسایی پارادایم های شناختی عمده که در چهارچوب نظری و نظریه در حال ظهور ارائه شده است، با زمینه های گسترده فرهنگی، تاریخی، و سیاسی نظریه مرتبط است، و تفکیک مفاهیم و مفروضات مهم در زمینه نظریه های خاص می داند.

چلبی (۱۳۹۳) یک بسته مفهومی جامع را به‌عنوان یک برنامه پژوهشی در حوزه جامعه‌شناسی نظری معرفی می‌کند که از چهار بخش تشکیل می‌شود. بخش اول به لوازم نظریه‌سازی توجه دارد که شامل سؤالات بنیادی در حوزه جامعه‌شناسی، ابزارهای تحلیلی، و مفاهیم محتوایی و داده‌ها (اعم از کمی و کیفی) است. بخش دوم دامنه مدعیات نظری است که شامل برد نظریه، حوزه نظریه، سطح تحلیل نظریه، و عمق توضیح نظری است. بخش سوم متوجه کارکرد و عملکرد نظریه است و بخش چهارم به ساخت و نقشه نظریه در حوزه علم جامعه توجه دارد که خود شامل چهار لایه است. لایه اول پیش‌فرض‌های نظری است. لایه دوم قالب‌بندی مفاهیم، سؤالات، و سازه‌های تحلیلی است. لایه سوم حاوی قضایا، قوانین، و سازوکارهای توضیحی است و در نهایت لایه چهارم به پیش‌بینی روی داده‌های اجتماعی به‌طور احتمالی می‌پردازد. گفتنی است که بخش چهارم، یعنی بخش ساخت و نقشه نظریه، ارتباط بیشتری با فرانظریه‌پردازی دارد.

ترنر (۱۳۷۲) به‌عنوان یک منتقد معتقد است که اغلب نظریه‌های جامعه‌شناختی بیش‌تر برداشتی لفظی را از جامعه به‌دست می‌دهند تا یک دسته از قضایای دارای استحکام و انسجام منطقی. ترنر (Turner 1990)، در مقاله «استفاده و سوءاستفاده از فرانظریه»، به این نکته اشاره می‌کند که غیرممکن است فعالیت‌های بسیاری از فرانظریه‌پردازان فعلی را علمی محسوب کنیم. آن‌ها ما را وارد بحث‌های فلسفی حل‌ناشدنی در مورد هستی‌شناسی‌ها، متافیزیک، معرفت‌شناسی، و شاید زیبایی‌شناسی می‌کنند و با پذیرش ایدئولوژی و تعصبات ضمنی این یا آن نظریه، چیزی جز مجموعه دیگری از تعصبات ایدئولوژیک تولید نمی‌کنند و نظریه را حتی بیش‌تر از تحقیق و آزمایش‌های تجربی می‌پذیرند.

باتوجه به اشکال مختلف فرانظریه‌پردازی، از آن‌جاکه تأکید نوشتار حاضر بر چگونگی ساخت نظریه است، به‌جوهی در فرانظریه‌پردازی از دیدگاه صاحب‌نظران مذکور توجه شده است که به‌امر ساخت نظریه به‌صورت روشن‌تر پرداخته باشند. بدین‌منظور، ایده «تجزیه نظریه به مؤلفه‌های آن و روابط علی میان قضایای نظری» از والاس (Wallace 1992)، «بررسی و تحلیل انتقادی» از ادواردز (Edwards 2013)، «تفکیک مفاهیم و مفروضات اساسی نظریه» از پترسون و دیگران (Paterson et al. 2011) و ادواردز (Edwards 2013)، و توجه به «پیش‌فرض‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، و هم‌چنین فرایندهای توضیحی نظریه» از چلبی (۱۳۹۳) اخذ شده است. ضمن این‌که توجه به موارد اثرگذار فکری و اجتماعی بر نظریه‌پرداز، که لازمه فهم چگونگی شکل‌گیری نظریه

در ذهن او و جامعه اوست، موجب شد که به شکل گیری زمینه های فکری و اجتماعی نظریه پرداز از دیدگاه ریتزر (۱۳۹۰) نیز پرداخته شود. در مقام نقد نیز از نظرهای ترنر (Turner 1990) در خصوص «پرهیز از افتادن به دام بحث های فلسفی و تعصبات ایدئولوژیک» الهام گرفته شده است. بر این اساس، می توان گفت که فرانظریه ابزاری مفهومی برای تحلیل انتقادی ساخت نظریه با توجه به زمینه های فکری و اجتماعی مؤثر در نظریه پرداز است.

۳. نتایج تحلیل فرانظری

نتایج تحلیل فرانظری تمایز مشتمل بر تحلیل زمینه های فکری و اجتماعی نظریه پرداز، تحلیل مفروضات اساسی، مفاهیم محتوایی، روابط منطقی میان قضایا، فرایندهای تبیینی نظریه، و در نهایت مروری انتقادی بر کلیات نظریه تمایز مطابق شرح ذیل ارائه می شود.

۱,۳ زمینه های اجتماعی

بورديو در سال ۱۹۳۰ در خانواده ای نسبتاً فقیر روستایی متولد شد. وی برای ادامه تحصیل نخست به شهر پو و پس از آن به پاریس رفت و در رشته فلسفه به تحصیل مشغول شد. در سال ۱۹۵۵، پس از فراغت از تحصیل و آشنایی با فرهنگ شهری فرانسه، برای گذراندن دوره سربازی به الجزایر اعزام شد. در آن زمان مردم الجزایر برای رهایی از استعمار فرانسه در حال مبارزه بودند. بورديو در طول اقامت پنج ساله خود در الجزایر توانست اولین آثار خود را درباره جامعه و قشرهای اجتماعی آن کشور، به ویژه روستاییان و کشاورزان، منتشر کند. او در سال ۱۹۶۰ به فرانسه بازگشت و پس از چند سال تدریس در کالج علوم اجتماعی و همکاری با ریمون آرون به ریاست مرکز جامعه شناسی اروپا برگزیده شد (گرنفل ۱۳۸۸: ۹). بورديو در این خصوص می گوید:

چرخشی که برای حرکت به سوی جامعه شناسی لازم بود که از خود نشان بدهم، با مسیری که از نظر زندگی اجتماعی پیمودم، بی ارتباط نبود. من سال های عمده کودکی خود را در روستایی دورافتاده در جنوب غربی فرانسه گذراندم و تنها با چشم پوشی از بسیاری تجربه ها و آموخته های اولیه خویش و حتی از لهجه ام، توانستم از نردبان تحصیلی بالا بیایم... در فرانسه، همین که آدم از شهرستانی دورافتاده بیاید، به ویژه وقتی

این شهرستان در جنوب رودخانه لوار واقع شده باشد، او را صاحب ضعف‌هایی می‌دانند که به ضعف‌های آدم‌ها در مناطق مستعمره بی‌شبهت نیست... همین‌که دائماً تفاوت‌های شما را با دیگران به رختان بکشند، شما را به مشاهده چیزهایی وامی‌دارد که دیگران ممکن است آن‌ها را نبینند و یا حس نکنند... (دورتیه ۱۳۸۱: ۲۳۴).

به‌دلیل رنگ‌وبوی فرانسوی افکار بوردیو (بوردیو ۱۳۹۵)، رابطه ایالات متحده با جامعه‌شناسی بوردیو بسیار متفاوت با چیزی است که در خاک فرانسه یافت می‌شود، زیرا فرانسه جایی است که بوردیو در آن‌جا کاملاً در مرکز یک رشته دانشگاهی قرار دارد و توزیع ناخوش‌آیند شغل و منابع را تجربه می‌کند، اما به‌رحال بوردیو در ایالات متحده نیز با فراهم‌آوردن شرایطی برای ایجاد یک دیدگاه قوی جامعه‌شناختی با استفاده از روش‌های نوین به همان اندازه مولد است (Lamont 2012: 235-236). بوردیو در سال ۲۰۰۲ دیده از جهان فروبست.

۲,۳ زمینه‌های فکری

بوردیو در دوران حضور در الجزایر به مطالعه آثار وبر پرداخت. آثار وبر در افکار بوردیوی جوان بسیار تأثیر گذاشت. وی تحت‌تأثیر جامعه‌شناسان کلاسیک مانند کارل مارکس، ماکس وبر، و امیل دورکیم و فیلسوفان اجتماعی هم‌چون فردریش نیچه، نوربرت الیاس، تئودور دبلیو آدورنو، و آکسل هتته بوده است (Bourdieu et al. 2011). در اوایل دهه ۱۹۵۰، که بوردیو برای تحصیل به پاریس رفت، فلسفه سرآمد رشته‌ها بود. در این‌جا وی به‌سرعت از فلسفه «سوژه»، که نمونه آن در اگزیستانسیالیسم سارتری دیده می‌شد، روی برگرداند و به‌سمت «فلسفه مفهوم» روی آورد که به کارهای شناخت‌شناسانی نظیر گاستون باشلار، ژرژ کانگیهم، و ژول ویه مین و نیز به پدیدارشناسی ادموند هوسرل و موریس مرلوپونتی مرتبط می‌شد. باین‌همه، بوردیو زمان کوتاهی پس از فارغ‌التحصیلی خود تصمیم گرفت به علوم اجتماعی روی بیاورد. درواقع، جدایی بوردیو از فلسفه به‌واسطه اضمحلال اگزیستانسیالیسم و هم‌بسته با آن تجدید حیات علوم اجتماعی در فرانسه پس از نیم قرن افول و فراموشی ممکن شد (واکووانت ۱۳۷۹: ۳۲۵، ۳۲۶). بوردیو تعبیر کنش‌گران به‌عنوان آفرینندگان جهان اجتماعی را از وجودگرایی سارتر گرفت. بوردیو احساس می‌کرد که سارتر الزام‌های ساختاری وارد بر کنش‌گران را نادیده گرفته است. از این‌رو، به کارهای ساختارگرایی برجسته آن زمان، یعنی لوی اشتراوس، روی آورد. به‌علاوه، تفکر بوردیو هم‌چنین عمیقاً

تحت نظریه مارکس و مارکسیست‌ها شکل گرفته بود. تأکید وی بر عمل و علاقه‌اش به تلفیق نظریه و عملکرد تحت همین تأثیر است (ریتزر و گودمن ۱۳۹۰: ۵۸۸، ۵۸۹). وی پس از مدتی ساختارگرایی افرادی مانند اشتراوس را مورد نقد قرار داد و به نظریه کنش پرداخت که بیش تر اندیشمندان زمان او به سمت ساختارگرایی گرایش داشتند (Bourdieu 1968). راه‌حل بوردیو ساختارگرایی سازه‌ای بود که در آن هم عاملیت و هم ساختار وزن مساوی دارند. بوردیو ساختارهای واقعی مستقل از آگاهی و اراده انسان‌ها را به گونه‌ای می‌بیند که رفتار انسانی را محدود و در عین حال تسهیل می‌کند. هم‌چنین، بر عاملیت و بُعد ذهنی نیز تأکید می‌کند. در چنین رابطه دیالکتیکی ممکن است چیزهای جدیدی نیز خلق شود که پیدایش آن‌ها هم بر ذهن و هم بر ساختار اثر بگذارد (گرنفل ۱۳۸۸). یکی از ثابت‌ترین اهدافی که در پس کارهای بوردیو نهفته است، تبدیل علوم اجتماعی به یک عامل توازن نمادین کارآمد و واقعی و دگرگون‌کردن آن به گونه‌ای است که نیروهای اجتماعی را احیا کرده است تا در راه عدالت اجتماعی و اخلاق همگانی صرف شود (واکووانت ۱۳۷۹: ۳۲۸).

کار جامعه‌شناسانه بوردیو سعی در نشان دادن چگونگی عینیت‌یافتن پدیده‌های فرهنگی بود و سعی داشت تا مفاهیم فخرآمیزی هم‌چون هنر و فرهنگ را از حیث شکل‌گیری آن‌ها به پرسش بگیرد؛ مسائلی که حتی از تحلیل‌های رادیکال افرادی هم‌چون فوکو و آلتوسر به سلامت عبور کرده بود. این نگرش تحسین‌برانگیز به‌مثابه یک سنت علمی در علوم انسانی باقی ماند و نشان داد که علوم انسانی تا چه حد نیازمند اصول و روش مخصوص به خود برای فهم است که با روش‌هایی که در علوم طبیعی از آن‌ها استفاده می‌شود، تفاوت دارد (Boschetti 2006).

ماهیت افکار بوردیو التقاطی از افکار سایر متفکران را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد سنت‌های فکری ذیل (و متفکران مرتبط با این سنت‌ها) برای بوردیو از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند: در فلسفه، متافیزیک و ایدئالیسم آلمانی، و پدیدارشناسی (هوسرل، هایدگر، و مرلو پونتی)، آگزیستانسیالیسم (پاسکال، هایدگر، و سارتر)، فلسفه مارکسیستی (آلتوسر) و فلسفه علم، در انسان‌شناسی انسان‌شناسی ساختاری و انسان‌شناسی نمادین، و در جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی ماتریالیستی (مارکس)، جامعه‌شناسی کارکردگرایانه (دورکیم)، جامعه‌شناسی تفسیری (وبر)، جامعه‌شناسی خرد (مید، گارفینکل، و گافمن)، و جامعه‌شناسی برساخت‌گرایانه (برگر و لاکمن) (Susen and Turner 2011).

۳,۳ مفروضات اساسی

۱,۳,۳ مفروضات هستی‌شناختی

بورديو در بعد هستی‌شناسی جامعه را فضایی اجتماعی مرکب از مجموعه به هم پیوسته‌ای از میدان‌ها (ساختارها) و افراد دارای عادت‌واره‌های مرتبط با میدان می‌داند که به عنوان کنش‌گر در قالب قواعد حاکم بر میدان‌های اجتماعی و طبق عادت‌واره‌های خود در جهت دستیابی به انواع سرمایه با هم در تعامل و رقابت قرار دارند. کنش‌گران با تعاملات و کنش‌های خود در تثبیت یا تغییر فضای اجتماعی مؤثر واقع می‌شوند. بنابراین، فرد موجودی مختار و در عین حال مجبور است. فرد در فضای اجتماعی و در قالب میدان اجتماعی به کسب عادت‌واره نائل می‌آید و تحت تأثیر شرایط ساختاری و ویژگی‌های فردی، اعم از روانی یا ذهنی - شخصیتی، عمل می‌کند. عمل او بر ایند ویژگی‌های محیطی و فردی اوست. از دیدگاه بورديو، جامعه فضایی اجتماعی مرکب از مجموعه‌ای به هم پیوسته از میدان‌ها و افرادی است که در تاروپود این میدان‌ها واقع شده‌اند و به صورت فردی و جمعی برای دستیابی به سرمایه‌های موجود در میدان با یکدیگر در تعامل و رقابت‌اند و از طریق همین تعامل است که می‌توانند این فضا را تغییر دهند (گرنفل ۱۳۸۸: ۱۵، ۱۶).

۲,۳,۳ مفروضات معرفت‌شناختی

جهان اجتماعی در تحلیل‌های بورديو مملو از ساختارهای عینی بیرون از اراده فرد و مستقل از آن است، اما عین و ذهن در تعامل پویا با یکدیگرند (حکمت ۱۳۹۵). بورديو جامعه‌شناسی را دانش نظری و عملی می‌داند که جنبه‌های اثباتی و تفسیری دارد. او وظیفه جامعه‌شناسی را طرح و تحلیل مسائل و ارائه راه‌حل در جهت کمک به حل مشکلات اجتماعی، به ویژه جلوگیری از اعمال سلطه، می‌داند. از دیدگاه بورديو، عادت‌واره هم تولیدکننده و هم تولیدشده جهان اجتماعی است. این ویژگی بورديو، یعنی گریز از جبرگرایی، او را از ساختارگرایان متمایز می‌سازد. بورديو معتقد است انسان‌ها برای کنش منطقی خاصی دارند و همین منطق کنش انسانی است که انسان‌ها را به جهان اجتماعی پیرامون خود مرتبط می‌سازد. افراد از طریق عادت‌واره‌های خود به درک جهان اجتماعی نائل می‌شوند و آن را می‌فهمند و ارزش‌گذاری می‌کنند. ساختمان ذهنی حاصل اشغال یک جایگاه ویژه در جهان اجتماعی است و می‌توان گفت اگر این جایگاه تغییر کند، ساختمان ذهنی نیز متحول خواهد شد. بنابراین، افراد در جهان اجتماعی ساختار ذهنی متفاوتی دارند،

اما افرادی که از موقعیت‌ها و جایگاه‌های مشابهی برخوردارند، از نظر افکار و اندیشه نیز با یک‌دیگر مشابهت‌هایی دارند (گرنفل ۱۳۸۸: ۱۷).

۳,۳,۳ مفروضات روش‌شناختی

بوردیو، متناسب با خصلت تکوینی جامعه، برای جامعه‌شناسی هم خصلتی پویا و بازاندیشانه قائل است. او برای تحقق این منظور سعی کرد تا با پرهیز از دوگانه‌انگاری‌های ساخت‌گرایی در برابر فردگرایی یا عینی در برابر ذهنی یا کمی در برابر کیفی با بینش و روشی تلفیقی به مطالعه پدیده‌های اجتماعی بپردازد تا بتواند ابعاد و جنبه‌های متفاوت پدیده را توصیف کند و در تبیین آن نیز عوامل ذهنی و عینی را مورد توجه قرار دهد. چنین دانشی می‌تواند از اعتبار علمی و ارزش عملی قابل توجهی برخوردار باشد، به پرسش‌های علمی پاسخ دهد، و به حل مسائل اجتماعی نیز کمک کند (گرنفل ۱۳۸۸: ۱۸). در نزد بوردیو، جامعه‌شناسی عمل و تأمل‌گرایی جامعه‌شناختی درهم تنیده‌اند و بوردیو در این خصوص از عینیت‌بخشی مشارکتی سخن می‌گوید. عینیت‌بخشی به معنای شناخت عینی و ارتباط ذهنی با موضوع مورد مطالعه‌اش و مشارکتی به معنای مشارکت در موضوع تحلیل است. وی از انواع روش‌های موجود در جریان فکری رایج در فرانسه، از جمله کل‌نگری روش‌شناسانه دورکیم و تفهم‌گرایی وبر در ارائه روش خود بهره گرفته است (حکمت ۱۳۹۵). بوردیو به تبع بینش تلفیقی خود از روش‌های چندگانه کمی و کیفی، علت‌کاوانه، و منفی‌کاوانه استفاده کرده است. بنابراین، می‌توان در مورد او از پلورالیسم روشی سخن گفت. در واقع، واحد مشاهده او هم فرد و هم جمع است و سطح تحلیل او هم خرد و هم کلان است (گرنفل ۱۳۸۸: ۱۶). انتقاد بوردیو از سنت‌های دوگانه ذهن‌گرایی و عینیت‌گرایی سبب شد تا وی یک روش جای‌گزین از جامعه و افراد را ارائه دهد که با پلورالیسم روشی به درک بهتر پدیده‌های اجتماعی منجر می‌شد. بوردیو نه معتقد است بازیگران اجتماعی آگاهی کاذب دارند و نه معتقد است عمل فردی صرفاً بازتاب ساختارهاست. بر این اساس، مفهوم عادتواره به عنوان یک سازوکار واسطه‌گر درونی کم‌وبیش خودکار، که با جهان عینی سازوکارهای استراتژیک تحمیل شده توسط میدان مرتبط‌اند، عمل را ایجاد می‌کند. بوردیو عادتواره را در فضایی بین ساختارگرایی و اراده‌گرایی قرار می‌دهد (Ozbilgin et al. 2005). میدان نیز علاوه بر آن که ضوابط خود برای بهره‌مندی از سرمایه‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و نمادین را بر افراد تحمیل می‌کند، صحنه کشاکشی است که

کنش‌گران و نهادها از طریق آن در پی حفظ یا براندازی نظام موجود توزیع سرمایه‌اند (واکوانت ۱۳۷۹). در تبیین کلی، روش بوردیو را می‌توان حول دو محور اساسی شامل استفاده از روش کیفی با بهره‌گرفتن از مصاحبه‌های عمیق و استفاده از روش کمی با بهره‌گرفتن از آمارهای توصیفی بیان کرد (حکمت ۱۳۹۵).

۴,۳ مفاهیم محتوایی

عادتواره، میدان، و سرمایه سه مفهوم اساسی در نظریات بوردیو هستند که برای درک جهان اجتماعی و تمایز افراد در این جهان لازم و ملزوم یکدیگرند.

۱,۴,۳ عادتواره یا ساختمان ذهنی (habitus)

عادتواره مجموعه‌ای از قابلیت‌هاست که فرد در طول دوران زندگی خود آن‌ها را کسب و درونی کرده است. به عبارت دیگر، وقتی ساختارها (عینیت) در ذهن جای بگیرند و ما از طریق ذهنی کردن آن‌ها چهارچوب ادراکی خود را بسازیم، در واقع «ساختمان ذهنی» را شکل داده‌ایم. عادتواره‌ها مبنای تمایز هر فرد از دیگری قرار می‌گیرند. در واقع، عادتواره‌ها چهارچوب‌های ادراکی و شناختی هستند که کنش‌گر از طریق آن‌ها جهان اجتماعی خود را می‌فهمد؛ یعنی جهان عینی در ذهن جای می‌گیرد. عادتواره از جایگاه فرد در جامعه به شدت متأثر است و اموری مانند سن، جنس، و طبقه آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آنچه کنش‌ها را می‌سازد، رابطه عادتواره و میدان است (بوردیو ۱۳۸۰). عادتواره به‌عنوان میانجی و واسطه‌ای بین تأثیرات گذشته، انگیزه‌ها، و محرک‌های کنونی در آن واحد هم ساخت‌مند است، زیرا به‌وسیله نیروهای اجتماعی الگودار تولید می‌شود و هم ساخت‌دهنده است، زیرا به فعالیت‌های متنوع و گوناگون فرد در حوزه‌های منفک و مختلف زندگی شکل می‌دهد و بدان‌ها انسجام می‌بخشد (واکوانت ۱۳۷۹: ۳۳۵). ذوق، سلیقه، آداب، منش، و آداها از اجزای مهم عادتواره در نظریه تمایزند. ذائقه و سلیقه به جلوه نمادین موقعیت طبقاتی تبدیل می‌شود و در سبک‌های زندگی متفاوت ظهور می‌یابد (بوردیو ۱۳۹۵).

۲,۴,۳ میدان (field)

مفهوم میدان که برای اولین بار در مقاله «میدان روشن‌فکری و پروژه خلاق» (۱۹۶۳) پیر بوردیو مطرح شد، شاخصی آشکار از ستایش ساختارگرایی است (Boschetti 2006).

درواقع، چهارچوب تحلیل بورديو در سطح کلان مفهوم میدان است که سیستم یا ساختاری را نشان می‌دهد که پدیده‌های سطح خرد و متوسط در آن‌ها رخ می‌دهد (Ozibilgin et al. 2005). میدان به روابط بین عوامل اجتماع در جهان عینی مرتبط است. میدان پهنه اجتماعی کم‌وبیش محدودی است که تعداد زیادی از بازیگران یا کنش‌گران اجتماعی با عادت‌واره‌های خاص خود و سرمایه‌هایی که دارند، عمل می‌کنند و به رقابت، هم‌گرایی، یا مبارزه با یک‌دیگر می‌پردازند تا بتوانند به حداکثر منافع و امتیازات ممکن دست یابند. مفهوم میدان را می‌توان در مفاهیمی مانند میدان هنری، میدان دانشگاهی، میدان قدرت، و... پی‌گرفت (بورديو ۱۳۸۰). میدان‌های تولید و میدان‌های مصرف در نظریه تمایز بورديو از این دست‌اند.

۳،۴،۳ سرمایه (capital)

سرمایه در نظر بورديو به نوع خاصی هم‌چون سرمایه اقتصادی محدود نمی‌شود، بلکه شامل انواع دیگری هم‌چون سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی، و سرمایه نمادین نیز می‌شود. سرمایه اقتصادی روابط کنش‌گران در زمینه اقتصادی را نشان می‌دهد. سرمایه فرهنگی شامل انواع گوناگون دانش است. سرمایه اجتماعی روابط باارزش بین کنش‌گراهاست و سرمایه نمادین نیز به شأن و حیثیت اشخاص مربوط می‌شود. این مفهوم با مفهوم میدان یک نوع درهم‌تنیدگی دارد، به این صورت که در یک نظام مبادله گسترده انواع گوناگون سرمایه‌ها در شبکه‌های پیچیده‌ای منتقل می‌شوند یا در درون یا بین میدان‌های گوناگون گردش می‌کنند و افراد می‌توانند هرکدام از این سرمایه‌ها یا ترکیبی از آن‌ها را داشته باشند. هر فردی با توجه به نوع سرمایه‌ای که دارد (اعم از اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، و نمادین) کنش متفاوتی خواهد داشت. سرمایه در واقع تعاملی بین کنش فردی و موقعیت ساختاری است (بورديو ۱۳۸۰). سرمایه اقتصادی با وجود این که حالت بنیادین دارد و در سایر سرمایه‌ها مؤثر است، ممکن است صاحب سرمایه پس از کسب آن در معرض تأثیرات عمیق و بزرگی نیز قرار گیرد (گرنفلد ۱۳۸۸). سرمایه‌های فرهنگی نیز که از طریق درک سبک‌های زیبایی‌شناختی بیان می‌شوند، بخش مهمی از سرمایه‌ها در نظریه تمایز را تشکیل می‌دهند. ارتباط تنگاتنگی میان سرمایه‌های فرهنگی و سرمایه‌های تحصیلی (که برحسب مدارک تحصیلی سنجیده می‌شود) وجود دارد (بورديو ۱۳۹۵). سرمایه اجتماعی به شبکه اجتماعی وابسته است که فرد در آن به‌اجبار زندگی می‌کند و به طبقه و تحصیلات افراد مرتبط است.

به‌علاوه، بورديو معتقد بود كل روابط انسانی به‌صورت نمادین شکل گرفته است و در این میان، همه مردم قدرت نمادین برابری ندارند. از نظر بورديو، ساختارهای عینی مانند طبقه، نژاد، و جنسیت را تنها در معانی سمبولیک آن‌ها می‌توان ادراک کرد. بورديو سعی می‌کرد تا سرمایه نمادین را به‌شکلی مطرح کند که هم توان ساختاری آن حفظ شود و هم قدرت افشاگری آن باقی بماند. رابطه روشنی بین سرمایه فرهنگی و نمادین وجود دارد. سرمایه نمادین درواقع زمینه‌ای نمادین را ایجاد می‌کند که در آن سرمایه فرهنگی هم قابلیت حضور پیدا می‌کند (گرنفل ۱۳۸۸). سرمایه نمادین دارایی‌هایی است که مؤلفه‌های آن توسط سایر کنش‌گران اجتماعی ادراک می‌شود (Ozbilgin et al. 2005).

۵,۳ تمایز (distinction) و فرایندهای تبیینی آن

مفهوم تمایز به معنی مجموعه تفاوت‌هایی است که در رفتارها و سبک‌های زندگی افراد جامعه، به دلیل موقعیت‌های متفاوتشان از لحاظ سرمایه و قرارگرفتنشان در میدان‌های اجتماعی گوناگون، ظاهر می‌شود. عادتواره و همه آن‌چه سلیقه فرهنگی، ذائقه غذایی، انتخاب‌های هنری، و... نامیده می‌شود، رابطه مستقیم و قابل‌اثباتی با وضعیت و موقعیت اجتماعی افراد دارد، به‌گونه‌ای که می‌توان از یک‌سو، میان حوزه‌هایی چون غذا، لباس، سلاقی هنری، و... و از سوی دیگر، با وضعیت اجتماعی افراد روابط منطقی ایجاد کرد (گرنفل ۱۳۸۸). بر این اساس، میدان، سرمایه، و عادتواره سه مفهوم به‌هم‌پیوسته‌ای هستند که برحسب این‌که چگونه اجزای آن‌ها باهم ترکیب شوند به انواع سبک‌های زندگی (تمایز) می‌انجامند (Ollion 2012). مک‌آدام و دیگران (McAdam et al. 2019)، کوئی (Quaye 2014)، و اوزبیلگین (Ozbilgin et al. 2005) نیز روابط متقابل میان این سه مفهوم را تأیید می‌کنند. پویایی‌های مربوط به اشکال مختلف سرمایه با منطق عادتواره و میدان اداره می‌شوند. آن‌ها وجودی مستقل از عادتواره و میدان ندارند. باین‌حال، هم‌زمان میدان و عادتواره خود به اقدامات افراد مدیون‌اند، زیرا از طریق اقداماتی که با ماتریس اشکال مختلف سرمایه صورت می‌پذیرند، تکثیر می‌شوند. این واقعیت که میزان و حجم سرمایه به عادتواره و میدان بستگی دارد، به معنای این نیست که افراد از عمل داوطلبانه عاری‌اند. افراد از استراتژی‌هایی برای تبدیل، تخصیص، و توزیع میزان سرمایه خود استفاده می‌کنند که به‌سهم خود مرزهای عاملیت خود را - یعنی حوزه عمل و فعالیت داوطلبانه آن‌ها در عادتواره و میدانی که فعالیت می‌کنند - مشخص می‌کنند. بنابراین، افراد از یک‌طرف، میزان

سرمایه خود را در قالب‌های مختلف تغییر و تخصیص می‌دهند و آن را توزیع می‌کنند. از سوی دیگر، تولید و تغییر وضعیت عادتواره و میدان را انجام می‌دهند (ibid.).

میدان، که امری ساختاری است، جهان واقعیت‌هاست. میدان بر ذهنیت افراد اثر می‌گذارد و آن را شکل می‌دهد و عادتواره‌ها شکل می‌گیرند. عادتواره‌ها که تحت‌تأثیر سرمایه‌های مختلف نیز قرار دارند، خود نیز در سرمایه‌ها تأثیر می‌گذارند. سرمایه‌ها که در هر فردی با دیگری متفاوت‌اند، ساختارها (میدان) را شکل می‌دهند. از آن‌جاکه عادتواره به‌نوعی بر اثر همین ساختارهای عینی، که در ذهن جای گرفته‌اند، ایجاد می‌شود، پس هم از میدان تأثیر می‌گیرد و هم در میدان تأثیر می‌گذارد. در این میان، تفاوت‌های افراد در رفتارها و سبک زندگی‌شان، که در عادتواره‌های گوناگون وجود دارد، و موقعیت‌های متفاوت افراد به‌لحاظ سرمایه و قرار گرفتن در میدان‌های گوناگون تمایز را ایجاد می‌کنند. ذکر این نکته لازم است که ذوق، سلیقه، آداب، منش، و آداب زیرمجموعه عادتواره، میدان‌های تولید و مصرف زیرمجموعه میدان، و سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی زیرمجموعه سرمایه‌اند. میان تمامی اجزای درون عادتواره، میدان، و سرمایه نیز برهم‌کنشی وجود دارد.

۱,۵,۳ برهم‌کنشی سرمایه و میدان

مفهوم تمایز یک مفهوم بسیار مرتبط با مفهوم سرمایه و میدان است. در واقع، مجموعه تفاوت‌ها در رفتار و در سبک زندگی‌ای است که افراد مختلف در جامعه به‌علت تفاوت در سرمایه‌هایشان و تفاوت جایگاهشان در میدان‌های اجتماعی گوناگون دارند (بوردیو ۱۳۹۵).

تمایز هم در طبقات اجتماعی مختلف و هم در میدان‌های اجتماعی مختلف وجود دارد که توسط طبقات بیرون کشیده و بازتولید می‌شود (Holt 1998).

۲,۵,۳ برهم‌کنشی اجزای درون میدان

میدان‌های مصرف بسیار متنوع و پراکنده‌اند. آن‌ها از یک فعالیت تفریحی تا نمودهای معمول در مکالمات، خانه، محل کار، مدارس، و... را در بر می‌گیرند (Holt 1998: 99). در بازار فرهنگی و بی‌شک در هر جای دیگری، مطابقت عرضه و تقاضا نه معلول ساده تحمیل شدن تولید به مصرف است و نه معلول تلاش آگاهانه برای تأمین نیازهای

مصرف‌کنندگان، بلکه نتیجه هم‌آهنگی عینی دو منطق نسبتاً مستقل است: یکی منطق میدان تولید و دیگری منطق میدان مصرف، به گونه‌ای که منطق مصرف کالاهای فرهنگی توسط این دو میدان تعیین می‌شود (بوردیو ۱۳۹۵).

۳,۵,۳ برهم‌کنشی اجزای درون سرمایه

در حالی که سرمایه‌های اقتصادی از طریق مصرف کالاها و کمبود مواد بیان می‌شوند، سرمایه‌های فرهنگی از طریق درک سبک‌های زیبایی‌شناختی و تعاملی بیان شده توسط نخبگان فرهنگی تحلیل می‌شوند. با آن‌که سرمایه‌های فرهنگی در تمام میدان‌ها وجود دارند، بوردیو آن‌ها را به‌طور خاص در میدان مصرف در نظر می‌گیرد. رابطه نزدیک و نیرومندی میان کردوکارهای فرهنگی، ذائقه‌ها، و سرمایه تحصیلی (که برحسب مدارک تحصیلی سنجیده می‌شود) وجود دارد. در سطوح هم‌تراز سرمایه تحصیلی نیز، هر قدر از مشروع‌ترین حوزه‌های فرهنگی (مانند موسیقی و نقاشی) دورتر شویم، وزن و اهمیت خاستگاه اجتماعی در تبیین فعالیت‌ها و ترجیحات فرهنگی بیش‌تر می‌شود (بوردیو ۱۳۹۵).

۴,۵,۳ برهم‌کنشی عادتواره و میدان

طبع و قریحه، که در ماهیت کالاهای فرهنگی مصرف‌شده و در نحوه مصرف آن‌ها (میدان مصرف) عیان می‌شود، در میان گروه‌های مختلف عاملان متفاوت است. ذائقه یک میدان بسیار مهم در بازتولید فرهنگی و هم‌چنین یک ابزار برای مشروعیت قدرت و نیز برای سلطه طبقات بالا بر سایر طبقات است (بوردیو ۱۳۹۵).

۵,۵,۳ برهم‌کنشی اجزای عادتواره

سلیقه عامل واقعی تبدیل کردن هرچیز به نشانه‌های تشخیص، تمایز، و تبدیل توزیع‌های پیوسته به تقابل‌های گسسته است. سلیقه کردوکارهای عیناً طبقه‌بندی شده‌ای است که شرایط طبقاتی معینی را دلالت می‌کند و به جلوه نمادین موقعیت طبقاتی تبدیل می‌شود. ذوق و سلیقه منبع نظام ویژگی‌های متمایزی است که هرکس که شناختی عملی درباره روابط میان نشانه‌ها و موقعیت‌های متمایز در این توزیع‌ها دارد، باید آن را به‌مثابه تجلی سیستماتیک، یعنی به‌مثابه سبک زندگی متمایز، تشخیص دهد.

صاحبان تأییدشده آداب مشروع از قدرت مطلق و خودسرانه‌ای برای پذیرش یا طرد برخوردارند. آداب، بنابه تعریف، فقط برای دیگران وجود دارد و صاحبان تأییدشده آداب مشروع و کسانی که قدرت تعریف ارزش آداب و منش‌ها-لباس، قیافه، و تلفظ- را دارند، از مزیت بی‌اعتنایی به منش خویش برخوردارند (بنابراین، آن‌ها هرگز مجبور نیستند به آداب و منش خاصی تظاهر کنند).

درمقابل، نوکیسه‌هایی که تصور می‌کنند به گروه صاحبان مشروع، یعنی موروثان آداب مشروع، پیوسته‌اند، بی‌آن‌که زاده همان شرایط اجتماعی باشند، هرچه کنند بازهم با دوراهی دشوار انتخاب از میان تقلید افراطی بیمارگون و پذیرش نقص و کاستی مواجه می‌شوند (بوردیو ۱۳۹۵: ۱۴۵).

سه نوع طبقه بالا، متوسط، و پایین از نظر ذائقه (طبع) با یکدیگر تفاوت دارند. سه نوع ذائقه باتوجه به سطوح طبقاتی افراد مشخص می‌شود.

ذائقه ناب یا اصیل ذائقه کسانی است که محصولات فرهنگی مصرف‌شده توسط آنان پس از مدتی مطلوب سایر طبقات می‌شود. این نوع ذائقه در بین گروه‌های طبقات برتری یافت می‌شود که سرمایه فرهنگی زیادی دارند.

ذائقه متوسط یا معمولی ذائقه طبقات متوسط یا خرده‌بورژوا را تشکیل می‌دهد. افراد دارای ذائقه متوسط محصولات از رده خارج‌شده طبقه بالا را مصرف می‌کنند.

ذائقه عامیانه ذائقه طبقات پایین و کارگر را تشکیل می‌دهد. ذائقه عامیانه کم‌ترین میزان شباهت را به ذائقه طبقات بالا دارد (بوردیو ۱۳۹۵).

بوردیو معتقد است طبقه فرادست، یعنی کنش‌گرانی که مقادیر زیادی از هریک از سرمایه‌ها را در اختیار دارند، در تقابل با طبقه فرودست، یعنی کنش‌گرانی که از همه سرمایه‌ها محروم‌اند، قرار می‌گیرند. «حس تمایز» بورژوازی (طبقات بالا) در مرتبه‌ای نمادین تجلی فاصله بورژوازی از نیازمندی مادی و انحصار دیرینه کالاهای فرهنگی کم‌یاب است. مهم‌تر آن‌که ذوق و سلیقه بورژوا خود را با نفی «سلیقه جبری» طبقات کارگر تعریف می‌کند. خرده‌بورژوازی (طبقات متوسط) نیز در برابر قداست فرهنگ بورژوازی سر تعظیم فرود می‌آورد، اما به دلیل تسلط‌نداشتن بر کدها و رموز این فرهنگ، همیشه درست در لحظه‌ای که در تلاش است تا با تقلید از آن‌هایی که در ترتیب اقتصادی و فرهنگی در مرتبه بالاتر از او قرار دارند، جایگاه بینابینی خود را پنهان کند، در خطر احتمال فاش‌شدگی این جایگاه قرار می‌گیرد (واکووانت ۱۳۷۹).

۶,۵,۳ برهم‌کنشی عادتواره و سرمایه

سلیقه، به‌عنوان یکی از اجزای عادتواره، هم‌چون نوعی موقعیت‌یاب اجتماعی عمل می‌کند؛ نوعی «حس مکانی» که اشغال‌کنندگان مکان معینی در فضای اجتماعی را به موقعیت‌های اجتماعی سازگار با ویژگی‌های آنان و به‌سوی فعالیت‌ها یا کالاهایی هدایت می‌کند که برآورنده اشغال‌کنندگان این موقعیت است.

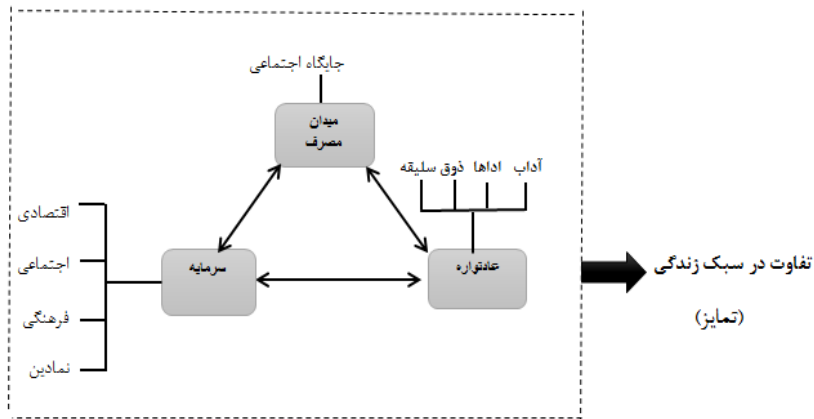
عادتواره‌ها که کردوکارها را به‌صورت عملی هدایت می‌کنند، در خودکارترین اداها با مهم‌ترین فنون بدن، طرز راه‌رفتن، فین کردن، طرز خوردن، یا صحبت‌کردن به چیزی را حک و تعبیه می‌کنند که شاید بعضی‌ها به‌اشتباه آن را ارزش‌ها بنامند (بوردیو ۱۳۹۵)، درحالی‌که این آداب، اداها، و سلیقه‌ها خود تحت‌تأثیر سرمایه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، و نمادین قرار دارند.

۷,۵,۳ صورت‌بندی منطقی گزاره‌های تمایز

ترتیب و ربط منطقی گزاره‌های اصلی نظریه تمایز را می‌توان مطابق شرح زیر تدوین کرد:

۱. در جهان اجتماعی میدان‌های گوناگونی وجود دارد؛
۲. مهم‌ترین میدان میدان مصرف است؛
۳. در میدان مصرف، سرمایه‌های متفاوتی وجود دارد؛
۴. در میدان مصرف، منابع تمایزبخش محدودند؛
۵. از مهم‌ترین منابع تمایزبخش سرمایه‌های فرهنگی‌اند؛
۶. افراد در جست‌وجوی کسب سرمایه‌های فرهنگی‌اند؛
۷. سرمایه‌های متفاوت عادتواره‌های متفاوت ایجاد می‌کنند؛
۸. تفاوت در عادتواره، سرمایه، و موقعیت در میدان به تفاوت در سبک زندگی (تمایز) می‌انجامد.

بر این اساس، روابط میان مفاهیم محتوایی یا سازه‌های نظری در نظریه تمایز را می‌توان مطابق نمودار ۱ ترسیم کرد:



نمودار ۱. روابط مفاهیم محتوایی نظریه تمایز

۶,۳ نقد نظریه تمایز بوردیو

اندرو سایر (Andrew Sayer) از مهم‌ترین منتقدان پیر بوردیوست (Silva and Warde, 2010: 18). سایر استاد نظریه اجتماعی و اقتصاد سیاسی در گروه جامعه‌شناسی دانشگاه لنکستر انگلستان است. او کتاب‌هایی هم‌چون *زیر میکروسکوپ بردن سرمایه* (Sayer 1998)، *روش در علوم اجتماعی* (Sayer 1992)، *اقتصاد اجتماعی جدید* (Sayer 1992)، *نقد اقتصاد سیاسی رادیکال* (Sayer 1995)، *واقعیت و علوم اجتماعی* (Sayer 2000)، و بیش از هشتاد مقاله تألیف کرده است.

اکثر منتقدان بوردیو نقد خود را بر مفهوم عادتواره متمرکز ساخته‌اند. آنان بیان می‌کنند که این اندیشه بسیار جبرگرایانه است و نادیده‌گرفتن انعطاف‌پذیری فردی و ظرفیت افراد است که سبب می‌شود رفتارهایی را انجام دهند که لزوماً با روابط یا گفتمان‌های غالبی که در آن قرار دارند، منطبق نباشد. می‌توان تاحدی با منتقدان موافق بود، اما هنوز هم به چیزی شبیه مفهوم عادتواره نیاز داریم، هرچند به یک نسخه اصلاح‌شده از آن (Sayer 2005).

سایر با آن‌که عناصری از نظریه پیر بوردیو را در خصوص عادتواره‌ها تصدیق می‌کند، برخی از کاستی‌های آن را شناسایی می‌کند. سایر چندین ضعف در نظریات بوردیو می‌بیند که مهم‌ترین آنان توجه ناکافی به جنبه‌های اخلاقی رفتار، نادیده‌گرفتن نقش احساسات در روند استدلال، و غفلت از ارتباط بین رفتار و حضور همیشگی اخلاق در نیکی به خود و دیگران است. هیچ‌کدام از موارد مذکور در مفهوم اصلی عادتواره، با تأکیدی که بر

نگرش‌های آموخته شده است و توانایی عمل به شیوه‌ای که باعث از بین بردن بازتاب‌ها بشود، حضور ندارد. در نتیجه، با توجه به استدلال اخلاقی، دیدگاه بسیار مثبت‌تری در قبال عمل انسان وجود دارد، هر چند جامعه‌شناسان زیادی مانند بورديو تصور می‌کنند علل عمل افراد انجام آن به صورت اتوماتیک یا براساس منافع شخصی است. سایر استدلال می‌کند بورديو زندگی اجتماعی را تا حد پیروی از قدرت و منافع تقلیل می‌دهد، هر چند او عمیقاً ارزش کنش‌های اجتماعی را به رسمیت می‌شناسد: ارزش افراد، عملکردها، و سوژه‌ها، اما در عمل کنش‌گران بورديو تنها متعلقات بیرونی را دنبال می‌کنند و متعلقات درونی منطقی دارند که به صورت کامل اجتماعی نیست. علاوه بر این، بورديو برای عوامل زیستی یا روان‌شناسی، که عادت‌ها را شکل می‌دهند، امتیازی قائل نیست. جالب توجه این‌که، برخلاف نظریه‌پردازی‌های علمی او، نوشته‌های سیاسی وی به شدت به اهمیت انسانیت می‌پردازد (Silva and Warde 2010: 18-20).

استفاده بورديو از مفهوم سرمایه، به خصوص این‌که سرمایه فرهنگی، اجتماعی، و نمادین، مانند سرمایه اقتصادی برای فهم تمایز، نابرابری، و میدان اجتماعی مهم‌اند، یک اندیشه درخشان است، اما مشکلاتی نیز در دیدگاه مبتنی بر ذائقه و عادتواره از نابرابری وجود دارد (Sayer 2002: 13) که می‌توان آن‌ها را به صورت زیر فهرست کرد:

۱. اولاً وقتی که اقتصاددانان نئوکلاسیک سعی می‌کنند تا به تبیین رفتار پیردازند، به عادتواره بورديو متوسل می‌شوند، زیرا در هیچ کدام انتخاب‌ها و قضاوت‌های اخلاقی (moral choices) جایگاهی ندارد.

۲. ثانیاً بورديو قضاوت‌های اخلاقی کنش‌گران را با نادیده گرفتن آن‌ها یا کم‌اهمیت دانستن آن‌ها و وابسته دانستن قضاوت‌ها به موقعیت قرارگرفتن در میدان اجتماعی تقلیل می‌دهد.

۳. نظریه بورديو به طور ضمنی، با اولویت دادن به منافع به عنوان مبنایی برای مبارزات اجتماعی، تفسیر رفتار افراد براساس سوءظن به آن‌هاست، نه درک احساسات افراد و هم‌دلی با آنان.

۴. به علاوه، مصاحبه‌های انجام شده توسط بورديو می‌تواند به نحو دیگری تفسیر شود. این مصاحبه‌ها تصاویر قدرت‌مندی از قضاوت‌های اخلاقی و عینی کنش‌گران به کنش‌های اجتماعی گوناگون است (Sayer 2002: 13, 14). بورديو در داده‌های تجربی خود به تقلیل کنش‌گران، قلمداد کردن قضاوت‌های ذوقی به کارکردهای عادتواره افراد در روابطشان در

میدان اجتماعی، و استراتژی‌های ناخودآگاه تمایز گرایش دارد (Sayer 1999)، در صورتی که برخی از تأثیرات اجتماعی ما را زیر سیطره خود می‌گیرند و بدون آن که ما حتی متوجه آن‌ها بشویم، واکنش‌هایمان را شکل می‌دهند، در حالی که دیگران به شیوه‌ای آگاهانه‌تر متوسل می‌شوند (Sayer 2010). بسیاری از مصاحبه‌شونده‌ها جهان را از طریق ارزیابی اخلاقی زندگی خود و دیگران به‌طور مستمر ایجاد می‌کنند. گزارش‌ها صرفاً در مورد فقدان سرمایه‌ای از یک نوع یا نوع دیگری نیست، بلکه در مورد عدم تناسب تصورناشدنی بین موقعیت و ارزش‌هاست. مصاحبه‌ها تنها در مورد عدم دستیابی به پول و موقعیت نیستند، بلکه در مورد ناامیدی به علت عدم موفقیت در رسیدن به آرمان‌ها و انجام تعهدات هستند؛ یعنی مواردی که ارزش خودبه‌خودی و بی‌ارتباط به منافع حاصل از آن‌ها دارند (Sayer 2002: 14).

۵. اهداف انتقادی بورديو موجب تقلیل جامعه‌شناختی کارهای او شده است (Sayer 1999). کار بورديو به‌مثابه هرمنوتیکی از سوءظن در حال تبدیل شدن به یک کار سیاسی است، نه بیش‌تر و نه کم‌تر (ibid.).

۴. نتیجه‌گیری

نظریات جامعه‌شناسی پس از سال‌ها توصیف، تبیین، و پیش‌بینی امور اجتماعی در دهه‌های اخیر مورد ارزیابی و نقد توسط خود جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازان قرار گرفته است. بدین طریق نیاز به فرآیند ارزیابی در جامعه‌شناسی، در شرایطی که ابهامات زیادی در زمینه نظریه‌پردازی وجود دارد، اقدامی سودمند است که می‌تواند هم‌چون یک رویکرد یا یک روش برای فهم و نیز نقد نظریه مورد استفاده قرار گیرد. بدین منظور، در تحلیل فرآیند نظری تمایز علاوه بر بررسی زمینه‌های اجتماعی و فکری بورديو بر تحلیل چهار لایه ساخت نظریه تمایز شامل مفروضات اساسی، سازه‌های نظری، روابط منطقی گزاره‌ها، و قدرت تبیین و پیش‌بینی نظریه تأکید شد و در نهایت، نظریه تمایز به‌ویژه در دو محور مفروضات اساسی و مفاهیم محتوایی، با تکیه بر آرای یکی از منتقدان کلیدی و از هم‌ترازان بورديو (اندرو سائر)، مورد نقد قرار گرفت.

نتایج تحلیل فرآیند نظری تمایز نشان داد که جهان اجتماعی بورديو مملو از توزیع ناخوش‌آیند موقعیت و منابع است و این امر وی را به سمت نظریه تمایز سوق داد. تأثیرات متضاد تفکرات وجودگرایی، ساختارگرایی، و کنش‌گرایی مارکسیستی نیز علاقه به نظریه‌ای

تلفیقی را در وی به وجود آورد. وی ساختارگرایی سازه‌ای (constructive structuralism) را راهی برای آشتی عاملیت و ساختار می‌یابد و بر آن است تا هیچ‌یک از دو عامل عاملیت و ساختار را تعیین‌کننده‌تر و دارای وزن بیش‌تر در نظر نگیرد. وی عاملیت افراد را به‌گونه‌ای در نظر می‌گیرد که هم بر ذهن و هم بر ساختار اثر بگذارد. بوردیو به‌لحاظ هستی‌شناسی جامعه را فضایی اجتماعی می‌داند که از مجموعه به‌هم‌پیوسته‌ای از میدان‌ها (ساختارها)، سرمایه‌ها، و عادتواره‌هاست. کنش‌گران، طبق عادتواره‌های خود در قالب قواعد حاکم بر میدان‌های گوناگون، درصدد دست‌یابی به انواع سرمایه باهم به تعامل یا رقابت می‌پردازند. وی با وجود نقشی که برای عاملیت انسانی و تفاوتی که برای عادتواره‌های افراد مختلف قائل می‌شود، معتقد است افرادی که از موقعیت‌ها و جایگاه‌های مشابهی برخوردارند، از نظر افکار و اندیشه نیز با یک‌دیگر مشابهت‌هایی دارند. به‌لحاظ روش‌شناختی نیز وی قائل به روش تلفیقی و منظورکردن هم‌زمان ذهن/عین، عاملیت/ساختار، و خرد/کلان است.

عادتواره، میدان، و سرمایه سه مفهوم اساسی در نظریه تمایز بوردیو هستند که با یک‌دیگر رابطه متقابل دارند و برهم‌کنش آن‌ها سبب تفاوت در سبک‌های زندگی (تمایز) می‌شود. می‌توان گفت تفاوت در عادتواره، سرمایه، و موقعیت در میدان به تفاوت و تمایز سبک‌های زندگی می‌انجامد. چنان‌که اندرو سایر می‌گوید توجه ناکافی بوردیو به جنبه‌های اخلاقی کنش، نادیده گرفتن نقش احساسات در روند استدلال و اولویت‌دادن به منافع به‌عنوان مبنایی برای رقابت اجتماعی، و تأثیرات پررنگ ساختار و کم‌رنگ‌دیدن عاملیت انسانی و روحيات و اخلاقیات متفاوت انسان‌ها بر شکل‌گیری تمایز از مهم‌ترین نقدهای وارد بر نظریه تمایز است. ضمن این‌که با مرور مصاحبه‌هایی که مبنای نظریه‌پردازی تمایز قرار گرفته‌اند، می‌توان تفاسیر متفاوتی را از تمایز ارائه داد که با شکل‌گیری تمایز طبق نظریه بوردیو متفاوت است.

پی‌نوشت‌ها

۱. کتاب *تمایز؛ نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی* از اصلی‌ترین و معروف‌ترین آثار بوردیوست که براساس نتایج دو پیمایش اجتماعی در شهر پاریس در فاصله سال‌های ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۸ نگاشته شده است. این اثر در سال ۱۹۷۹ به زبان فرانسه چاپ شده و در سال ۱۹۸۴ به زبان انگلیسی ترجمه شده است. بوردیو در این کتاب درصدد برآمده است تا مدلی را از روابط میان شرایط اقتصادی-اجتماعی و سبک‌های زندگی ارائه دهد که نه تنها برای جامعه فرانسه، بلکه برای همه جوامع دارای اعتبار باشد. این کتاب توسط حسن چاوشیان از نسخه انگلیسی به فارسی ترجمه و

توسط نشر ثالث در سال ۱۳۹۰ به چاپ رسیده است. کتاب مذکور مشتمل بر سه بخش است: «نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی»، «اقتصاد عمل»، و «سلیقه‌های طبقاتی و سبک‌های زندگی». بوردیو در بخش نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی به اشراف‌سالاری فرهنگ، القاب و عناوین اشرافیت فرهنگی، و پیشینه فرهنگی می‌پردازد. وی در بخش اقتصاد عمل به فضای اجتماعی و دگرگونی‌های آن، شرایط طبقاتی و شرطی شدن اجتماعی، عادتواره و فضای سبک‌های زندگی، و جهان‌های سبک‌های ممکن به بحث می‌پردازد. بوردیو در بخش سلیقه‌های طبقاتی به هم‌گونی بین فضاها و سبک‌های زندگی، پویایی میدان‌ها، تناظر میان تولید کالا و سلیقه‌ها، و مبارزه‌های (خشونت‌های) نمادین اشاره می‌کند. در بخش سوم از حس تشخیص، درباره شیوه‌های تصاحب آثار هنری و شکل‌های گوناگون سلیقه غالب، هم‌چنین فرهنگ دوستی، انتخاب اجباری، و نتایج سلطه، فرهنگ، و سیاست بحث می‌کند. هم‌چنین، به طبقه‌ها و طبقه‌بندی‌ها می‌پردازد و در مورد بازنمودهای واقعیت سخن می‌گوید. در پیوست این کتاب نیز به مباحث روشی، داده‌های آماری، و... پرداخته شده است.

۲. شامپاین (۱۳۹۱) عادتواره را یکی از ارکان اصلی سرمایه فرهنگی در نظر می‌گیرد، اما خود بوردیو چنین صراحتی ندارد و عادتواره را نیز، مانند میدان، در برهم‌کنشی با سرمایه در نظر می‌گیرد.

کتاب‌نامه

- بوردیو، پیر (۱۳۸۰)، *نظریه کنش، دلایل عملی و انتخاب عقلانی*، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: نقش و نگار.
- بوردیو، پیر (۱۳۹۵)، *تمایز؛ نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: ثالث.
- ترنر، جان‌اتان اچ. (۱۳۷۲)، *ساخت نظریه جامعه‌شناختی*، ترجمه عبدالعلی لهستانی‌زاده، شیراز: نوید شیراز.
- ترنر، جان‌اتان اچ. (۱۳۹۴)، *نظریه‌های نوین جامعه‌شناختی*، ترجمه علی‌اصغر مقدس و مریم سروش، تهران: جامعه‌شناسان.
- چلبی، مسعود (۱۳۹۳)، *تحلیل نظری و تطبیقی در جامعه‌شناسی*، تهران: نی.
- دورتیه، ژان فرانسوا (۱۳۸۱)، «پیر بوردیو انسان‌شناس، جامعه‌شناس (یادی از بوردیو)»، ترجمه مرتضی کتبی، *نامه انسان‌شناسی*، ش ۱.
- ریتزر، جورج و داگلاس جی گودمن (۱۳۹۰)، *نظریه جامعه‌شناسی مدرن*، ترجمه خلیل میرزایی و عباس لطفی‌زاده، تهران: جامعه‌شناسان.
- شامپاین، پاتریک (۱۳۹۱)، *پیر بوردیو، ترجمه ناهید مؤید حکمت*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

گرنفل، مایکل (۱۳۸۸)، مفاهیم کلیدی پیر بوردیو، ترجمه محمد مهدی لیبی، تهران: افکار.
مؤید حکمت، ناهید (۱۳۹۵)، سرمایه فرهنگی: درآمدی بر رویکرد نظری و روش‌شناسی پیر بوردیو، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
واکوانت، لوئیک (۱۳۷۹)، «پیر بوردیو»، در: متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران: مرکز.

- Boschetti, A. (2006), "Bourdieu's Work on Literature: Contexts, Stakes and Perspectives", *Theory, Culture and Society*.
- Bourdieu, P. and A. Zanotti-Karp (1968), *Structuralism and Theory of Sociological Knowledge*, Social Research.
- Bourdieu, P., F. Schultheis, and A. Pfeuffer (2011), "With Weber Against Weber: In Conversation with Pierre Bourdieu", in: *The Legacy of Pierre Bourdieu: Critical Essays*, S. Susen and B. S. Turner (eds.), London: Anthem Press.
- Edwards, M. G. (2013), "Misunderstanding Metatheorizing", *Systems Research and Behavioral Science*.
- Holt, D. B. (1997), *Distinction in America? Recovering Bourdieu's Theory of Tastes from its Critics*, Poetics.
- Holt, D. B. (1998), "Does Cultural Capital Structure American Consumption?", *Journal of Consumer Research*.
- Lamont, M. (2012), "How has Bourdieu been Good to Think with?, The Case of the United States", in: *Sociological Forum*, Oxford: Blackwell Publishing Ltd.
- McAdam, M., R. T. Harrison, and C. M. Leitch (2019), "Stories from the Field: Women's Networking as Gender Capital in Entrepreneurial Ecosystems", *Small Business Economics*.
- Ollion, E. (2012), *Pierre Bourdieu*, Oxford University Press.
- Ozbilgin, M., A. Tatli, and W. R. Nord (2005), "Book Review Essay: Understanding Bourdieu's Contribution to Organization and Management Studies", *Academy of Management Review*.
- Paterson, B. L. et al. (2011), "Meta-Theory", *Meta-Study of Qualitative Health Research*.
- Quaye, J. (2014), "Exploring Academic Achievement in Mathematics and Attitudes Towards Mathematics: The Role of Bourdieu's Elusive Habitus", *Proceedings of the British Society for Research into Learning Mathematics*.
- Sayer, A. (1999), "Bourdieu, Smith and Disinterested Judgement", *The Sociological Review*.
- Sayer, A. (2002), "What are you Worth?: Why Class is an Embarrassing Subject", *Sociological Research online*.
- Sayer, A. (2005), *The Moral Significance of Class*, Cambridge University Press.
- Sayer, A. (2010), "Bourdieu, Ethics and Practice", in: *Cultural Analysis and Bourdieu's Legacy*, Routledge.

- Silva, E. and A. Warde (2010), "Introduction", in: *The Importance of Bourdieu*, in: *Cultural Analysis and Bourdieu's Legacy: Settling Accounts and Developing Alternatives*, E. Silva and A. Warde (eds.), London: Routledge
- Susen, S. and B. S. Turner (eds.) (2011), *The Legacy of Pierre Bourdieu: Critical Essays*, Anthem Press.
- Turner, J. H. (1990), "The Misuse and use of Metatheory", in: *Sociological Forum*, Oxford: Blackwell Publishing Ltd.
- Wallace, W. L. (1992). "Metatheory, Conceptual Standardization and the Future of Sociology", in: *Metatheorizing*, G. Ritzer (ed.), Sage Publications.
- Weinstein, D. and M. Weinstein (1992), "The Postmodern Discourse of Metatheory", in: *Metatheorizing*, G. Ritzer (ed.), Sage Publications.

